ط

جناب آقا میرزا ایّوب علیه بهآء اللّه

١٩ جمادی‌الأولی سنۀ ١٣٠۶

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

امروز حمد و شکر مخصوص اولیاست یعنی نفوسی که برحیق مختوم رسیده و میرسند و از اجل محتوم نمیترسند جان را در سبیل مقصود عالمیان رایگان انفاق نموده‌اند نه از سطوت امرا خوفی و نه از ظلم علما ترسی بافصح بیان امام ادیان قد اتی الحقّ گفته‌اند سبحان‌اللّه حیرت اندر حیرتست که اعمالی که از عشّاق زمان در این ظهور ظاهر شده عباد ارض پند نگرفته‌اند و متنبّه نشده‌اند انصاف کجا رفته عدل چه شده آن یکی در حین شهادت هنیئاً لی گفته و دیگری به انفقت روحی للّه ناطق و آخر در مقابل بیت بدست خود جان را نثار نمود ان تعدّوا شهدآء اللّه فی هذا الظّهور لا تحصوهم فی‌الحقیقه از احصا خارجست هر یک بشأنی جان داد که اهل ملأ اعلی فتبارک اللّه گفتند و اهل جنّت علیا به الجذب للّه متکلّم جلّت عظمة ربّنا لا اله الّا هو المقتدر القدیر

 یا محبوب فؤادی نامهٴ نامی رسید فرح مفقود را موجود نمود و سرور مکنون را بعرصهٴ شهود آورد للّه الحمد حامل بشارت صحّت آن محبوب بود و بعد از فرح و انبساط قصد بساط اعلی و مبدأ نشاط ارض و سماء نموده امام وجه مولی العالم عرض شد و باصغا فائز گشت و بعد لسان عظمت باین آیات متکلّم قول الرّبّ تعالی و تقدّس

بسمی النّاطق امام الوجوه

یا ایّها المذکور لدی المظلوم سمعنا ندائک و اجبناک بکلمة یجد منها کلّ حزب اعظم ما عنده بحیث یجد منه اهل الفرقان نفحات الرّحمن و اهل الانجیل بیانات الجلیل و اصحاب التّوراة تغرّدات حمامة الأمر علی اعلی الأغصان و ملأ البیان ما تنجذب به الأفئدة و العقول کذلک اظهر امّ الکتاب بیانه و امّ البیان آیاته و البحر الأعظم امواجه و شمس الوجود جوده و اشراقه طوبی لنفس صعدت و سمعت و رأت ویل للغافلین قد کنتَ حاضراً لدی المظلوم و سمعت ندائه و عرفت انّه ما اراد الّا اصلاح العالم و تهذیب نفوس الأمم ولکنّ القوم اعرضوا عنه و انکروا ظهوره و ما ظهر من عنده بغیاً علی اللّه ربّ العرش العظیم تاللّه هذا یوم فیه اهتزّ الطّور متبسّماً لأنّه فاز بمکلّمه و السّدرة تنادی بأعلی النّدآء قد اتی من انطقنی اتّقوا اللّه یا قوم و لا تنکروا الّذی به جری فرات البیان فی الامکان و ماج بحر العرفان امام الأدیان انصفوا فی امر اللّه و ظهوره و لا تکونوا من الّذین جادلوا بآیاته و کفروا بنعمته و ارتکبوا ما ناح به کلّ عالم بصیر و کلّ عارف خبیر قل یا معشر البشر قد تزیّن المنظر الأکبر بمالک القدر و ظهر کلّ امر مستتر اقبلوا بوجوه نورآء الی الأفق الأعلی و لا تتّبعوا الّذین انکروا حجّة اللّه و برهانه اذ اتی بأمر عظیم و سلطان مبین قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه امام الوجه انزلنا لک ما کان نعمةً للأبرار و نوراً للأخیار و کوثر الحیوان للأحزاب نسأل اللّه ان یؤیّدهم علی الاقبال و یوفّقهم علی ما ینبغی لهذا الیوم المقدّس العزیز البدیع انّک اذا اخذک جذب بیانی و سکر رحیق بیانی قل

 الهی الهی نفسی لندائک الفدآء و روحی لاقبالک الفدآء و لذکرک الفدآء قد اقبلت الیّ من شطر السّجن و ذکرتنی اذ کنت صامتاً عن ذکرک و نادیتنی اذ کنت راقداً اشهد انّ رحمتک سبقتنی و نور امرک احاطنی اسألک بأنوار ملکوتک و اسرار جبروتک و بالکلمة الّتی بها انجذبت افئدة عبادک و حقائق خلقک بحیث سرعوا الی مقرّ الفدآء شوقاً للقائک و بالعنق الّذی فاز بحبل الأعدآء فی ارض الصّاد اظهاراً لقدرتک و ابرازاً لانقطاعه عن دونک بأن تؤیّد عبادک علی الانصاف فی امرک ثمّ وفّقهم علی خرق سبحات الأوهام الّتی منعتهم عن التّقرّب الی ساحة عزّک و عن اصغآء ندائک الأحلی الّذی ارتفع من قلمک الأعلی ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بما انزلته فی کتابک و اظهرته لارتقآء خلقک الی مقام قدّرته لهم بجودک و کرمک ای ربّ اسألک بأن تکتب لی ما کتبته لأصفیائک الّذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و ما منعتهم سطوة الملوک و ثروة المملوک عن النّظرا لی افقک و التّمسّک بحبلک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الغفور الکریم انتهی

 تبارک اللّه عجب ذکری و نیکو وقتی حین ارتفاع ندای مالک اسماء و فاطر سماء ندای جمیع اشیاء مرتفع شد امواج بحر بیان بشأنی ظاهر که دریاهای عالم گویا کل گوش شدند از برای اصغا و همچنین اشجار آن عجب جذبی در این حین عالم را اخذ نموده گویا کلمات بدیعه روح بخشیده و جان تازه عطا نموده هر یک ببشارتی ناطق و بکلمه‌ئی متکلّم ولکن چه فائده خلق بی‌انصاف کل محروم و ممنوع آیا اگر از این امر اعظم بگذرند چه امری قابل تمسّک است و اگر انکار نمایند چه امری لایق اقرار در هر حال دعا لازم است نه جفا چه که نزاع و جدال و فساد در این ظهور اعظم نهی شده نهیاً عظیماً فی کتاب ربّنا ربّ العرش العظیم ای کاش بر مقصود حضرت مقصود عارف میگشتند جمیع عباد را در جمیع احوال بصبر و اصطبار امر فرموده‌اند و اولیا باین کلمهٴ مبارکه بشأنی تمسّک جسته‌اند که کشته میشوند و نمیکشند و بد میشنوند و نمیگویند این بی‌انصافهای عالم مطمئن شده‌اند و هر یوم وارد شده و میشود آنچه که عین عدل میگرید نوری که سبب روشنی عالم است در اطفائش میکوشند و این سیفها و سنانها اگرچه در ظاهر باین عباد است ولکن در باطن بنفوس ظالمه راجع نسأل اللّه ان یعرّف الکلّ ما منعوا عنه الیوم بالأوهام و الظّنون انّا للّه و انّا الیه راجعون

 اینکه اظهار عجز و انکسار در ساحت اقدس نمودند بعد از عرض فرمودند قوله تبارک و تعالی این عجز و انکسار آن جناب نزد حقّ جلّ جلاله از عظمت و اقتدار صاحبان اقتدار اعظم و احبّست طوبی للسانک انّه نطق بالحقّ نسأل اللّه ان یقدّر لک خیر الآخرة و الأولی و یکتب لک ما یبقی به ذکرک فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر القدیر یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید انتهی

 ذکر جناب آقا میرزا اسداللّه علیه بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض امام عرش یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از یمین عرش نازل انشآءاللّه بآن فائز شوند و از بحر بیان رحمن بیاشامند آنچه را که سرمست شده در انجمن عالم به الملک للّه مالک الملکوت ناطق گردند این عبد تکبیر میرساند و از حقّ میطلبد توفیق عنایت فرماید فی‌الحقیقه ذکر آن محبوب از برای قلب فرحی است تازه و از برای سمع نغمه‌ایست جدید و از برای ادراک معینی است امین للّه الحمد که آن محبوب فائز شدند بذکر و ثنا و توجّه و محبّت و اقبال انّه هو المشفق الکریم و هو المؤیّد الحکیم

 قرّهٴ عین و فرح قلب لقمان علیه بهآء الرّحمن را فرمودند یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان از افق سماء برهان نازل امید آنکه درظلّ عنایت حقّ جلّ جلاله تربیت شوند و بآنچه سبب بقا و ذکر ابدیست فائز گردند ذکرش فرح‌انگیز بود و این دلیل است بر عنایت و رحمت حقّ انّ الخادم یسأل ربّه بأن یقدّر له ما هو خیر له انّه هو المقتدر القدیر

 خدمت دوستان آن ارض تکبیر میرسانم و آنچه سبب علوّ و سموّ است از حقّ جلّ جلاله از برای هر یک میطلبم انّه هو السّامع المجیب

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر